

همزمان در برابر کرونا و جمهوری اسلامی

بهروز سورن



حقیقت این است که خامنه ای برخورد شخصی با همتای آمریکایی اش نمیکند بلکه رفتار او تبلور فاسدترین و خشن ترین طیف حاکمیت است که انباشت سرمایه و بقای قدرت خود را تا کنون بر بحران سازی و دامن زدن به بحرانهای خانمانسوز در داخل و خارج کشور یافته است. این طیف جنایتکار و غارتگر همانطور که در چهل سال گذشته نشان داده اند، منافع و بقای حاکمیت خود را حتی بر قربانی کردن میلیونها انسان شریف و زحمتکش در کشورمان، ارجح می‌شمارند، حاضرند از روی اجساد بهترین انسانها بگذرند و از هیچ کوششی در جهت نقض آشکار حقوق بشر فرو نگذاشته اند

این سوال که در برابر هجوم وحشیانه ویروس کرونا به بشریت و تحت سلطه استبداد حاکم چه باید کرد در برابر همگان قرار گرفته است. مردم کشورمان تنها نگران شیوع این بیماری خطرناک نیستند بلکه در امتداد ان با رژیم سرو کار دارند که کوچکترین قوائد انسانی را در این برهه خطرناک مراعات نمیکند. از حمایت های بین المللی از جمله پزشکان بدون مرز گرفته تا حمایت های مالی و ارسال اقلام مختلف از سوی کشورهای دیگر. این منش و روش امروزه مورد نقد قرار گرفته است که خامنه ای در برخورد با این شرایط خطرناک که میتواند دهها هزار قربانی بدنبال داشته باشد با همتای خود در آمریکا برخوردهای شخصی میکند.

حقیقت این است که خامنه ای برخورد شخصی با همتای آمریکائیش نمیکند بلکه رفتار او تبلور فاسدترین و خشن ترین طیف حاکمیت است که انباشت سرمایه و بقای قدرت خود را تا کنون بر دامن زدن به بحرانهای خانمانسوز در داخل و خارج کشور یافته است. این طیف جنایتکار و غارتگر همانطور که در چهل سال گذشته نشان داده اند، منافع خود را حتی بر قربانی کردن میلیونها انسان شریف و زحمتکش

در کشورمان، ارجح می‌شمارند، حاضرند از روی اجساد شریفترین انسانها بگذرند و از هیچ کوششی در جهت نقض آشکار حقوق بشر فرو نگذاشته اند.

دریافت حمایت‌های بین‌المللی در مواجهه با بلایای طبیعی و از جمله فجایع منتج از شیوع بیماری ویروسی کرونا از ابتدایی‌ترین حقوق هر ملتی در هر کجای دنیا است و این همبستگی عمومی شامل ملل دیگر نیز در زمان مقتضی خواهد شد.

همانطور که می‌بینیم و میدانیم امیدی به این نظام برای مواجهه با این فاجعه همه‌گیر که در ایران بیشتر قابل مشاهده است، نیست. خصوصاً آنکه پس‌لرزه‌های طوفان سهمگین و کشنده این ویروس با اغماز و رکود اقتصادی بسیار بیشتر در انتظار است. آنچه باقی میماند همیاری و همبستگی مردمی است که در چهل سال گذشته علیرغم سرکوب‌ها و تحمیق‌ها بیدار مانده اند و حس انساندوستی و پشتیبانی از هم‌نوع خود را از دست نداده اند. روحیه فداکاری کادر درمانی بیمارستانها و ارسال همزمان ویدئوهای رقص که نوعی مقاومت مدنی نیز محسوب میشود از جمله عواملی است که هدمند برای بالا بردن ضریب روحی مردم کشورمان بشمار می‌آید. همانطور که آمیخته‌ای از اشک و لبخند است.

ناگفته پیداست که چشمداشت به حمایت‌های بین‌المللی بواسطه حضور دهها نهاد واسطه حکومتی و پتانسیل غارت و چپاول دولتمداران و وابستگان آنها در این نهادها، بیهوده است اما خطر کرونا پشت‌درب‌ها ایستاده است. امروز افشاگری علیه این نهادها و دست‌های ناپاک آنها میبایستی بموازات اقدامات یاری‌رسانی به مبتلایان تداوم یابد تا شاید قطره‌ای از این کمک‌ها یاری‌رسان قربانیان این شرایط ناعادلانه قرار گیرد. در چنین اوضاعی و در هیچ وضعیتی نباید حمایت‌های مردمی به شماره حساب‌های نجومی وابستگان حکومتی و ارگانهای مذهبی واریز گردد. همه پشتیبانی‌های مالی و لجستیکی خود را مستقیماً به نهادهای خود انگیخته و خودگردان محلی تحویل دهید.

فراموش نکنیم که این حاکمیت همواره در شرایط بحرانی مسئولیت را از سر خویش باز کرده است و آنرا به مردم و افراد خیر!! واگذار کرده است. همین حاکمیت در زمان دریافت کمک‌های میلیونی از خارج کشور دست واسطه‌ها و وابستگان خویش را برای غارت و چپاول این دریافتی‌ها باز گذاشته و سپس محمولات دریافتی در بازار سیاه بفروش رفته است. دست‌شستن از وعده و وعیدهای این حاکمان ابتدائی‌ترین

شرط برخورد آگاهانه با این بحرانی است که میتواند دهها هزار قربانی ببلعد.

تشکیل شوراهای مشارکتی محلی و مجازی در مرحله سازمانیابی و سازماندهی و اتکا به ابتکارات خلاقانه و تبلیغات پیشگیریهای ضروری از جمله در خانه ماندن و حفظ فاصله در صورت خروج ضروری از خانه و بهره بردن از تجهیزات همانند ماسک و دستکش و مواد ضد عفونی تنها راه برون رفت از مهلکه کنونی بنظر می رسد.

از آنجایی که نهادهای خود رو و مردمی بطور کلی مورد سرکوب حاکمیت قرار گرفته اند و هم اکنون فعالین ان با محکومیت های نجومی مسئولین قوه قضایی مواجه شده اند , لازم است که نهادهای محلی در حد امکان بشکل مخفی تشکیل و به اقدامات خود جامه عمل بپوشانند. نا گفته پیداست که این نهاد ها میتوانند در روند فراگیری خود بخشی از قدرت اجتماعی را بی نیاز از ارگانهای حکومتی در دست توانای خود بگیرند. شرط لازم و ضروری این اقدام حفظ فاصله از هر گونه وابستگی به نهادهای حکومتی و ارگانهای مذهبی در محلات است.

حمایت عمومی از این نهادهای محلی با دایره جغرافیایی محدود و ارسال مستقیم کمک های مالی, مواد درمانی و بهداشتی, تجهیزات ضد عفونی قطعا با استقبال همگانی مواجه خواهد شد. چگونگی تشکیل این نهادها تجویزی نیست اگر چه تجربیات پیشین میتواند یاری دهنده باشد.

برآورد نیازها, جمع آوری اطلاعات محلی و یاری رسانی به سالمندان و کودکان کار

آموزش تهیه ماسک در خانه که امروزه در اروپا نیز تبلیغ گسترده میشود

چرخش مجازی قوائد علمی مقابله با ویروس کرونا و آموزش

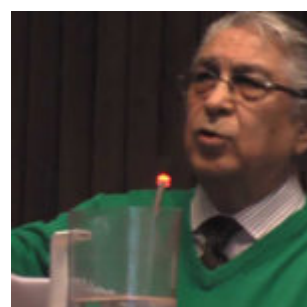
این همه تمرین بازپس گیری کنترل شهری و روستایی از نهادهای فاسد رژیم در آینده است.

25.3.2020

مشروطه با همراهی مشرعه، راه را بر آزادیخواهی بسته است!

منوچهر تقوی بیات

در هنگامه ی پرشور بیداری ایرانیان، آزادیخواهی دچار بیماری ناشناسی به نام مشروطه شد. گفته شده است که این واژه ی نایرانی را نخستین بار حسن تقی زاده در سال ۱۲۸۵ خورشیدی (۱۹۰۶ میلادی) در یک سخنرانی به کار برده است. شگفت آن که این واژه یا این بیماری مرموز سرچشمه و بنیادش ناپیدا است. با این ترفند آزادی و آزادیخواهی و



حکومت قانون یا حکومت مردم قربانی واژه ی مشروطیت شده است. واژه ای که توده های ساده ی مردمان کوچه و بازار، چیزی از آن درک نمی کنند و روشنفکران و درس خوانده ها هم این واژه را به جای آزادی یا حکومت قانون و یا حکومت مردم گمان کرده اند که همان خاصیت و اثر اجتماعی و سیاسی را ندارد. مشروطه نه پارسی است، نه عربی است و نه ریشه لاتینی و یا یونانی دارد. به جای فرمان آزادی های سیاسی و آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات در ممالک محروسه ی ایران و حقوق قاطبه ی اهالی و رعایا، واژه های؛ "منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف ..."، در متنی غیرحقوقی آمد و فرمان مشروطیت نام گرفت. منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و ... چه ربطی به حقوق ملت و قاطبه ی اهالی ایران دارد. در این فرمان هرگز سخنی از آزادی و آزادیخواهی و انتخاب نمایندگان ملت نبوده است.

لغت نامه ی دهخدا درباره ی مشروطیت می نویسد: « ... بعضی گمان کرده اند که عثمانیان این کلمه را به صورت اسم مفعول عربی از کلمه ُ فرانسوی شارت ساخته اند، ... به هر حال لفظ مشروطیت و مشروطیه به معنی حکومت قانونی نه در عربی مستعمل بوده است و نه در فارسی، بلکه این کلمه بوسیله ُ ترکان عثمانی وارد زبان فارسی شده است و

معنی آن حکومت قانونی و مرادف با کنستی توسیون [Constitution] فرانسوی است. « در این نوشته می بینیم که علامه ی دهخدا هم که خود مردی آزاده و مشروطه خواه بزرگی بوده، به درستی نمی دانسته است که این واژه از کجا آمده که او هم شیفته ی آن شده است. گویا دست های غیبی یا بیگانگان می خواسته اند در هنگامه ی بیداری ایرانیان، آزادیخواهی و حکومت قانون را از اندیشه آزادگان و روشنفکران پاک و رد آن را گم کنند. آن ها کتاب ارزشمند "یک کلمه" نوشته ی یوسف مستشارالدوله یعنی حکومت "قانون" را با تردستی به چیزی نامفهوم یعنی مشروطیت مبدل کردند که نه تنها معنی حکومت قانون را نداشت بلکه واژه ای گنگ و بی معنا بود. دهخدا به دنبال آرمان خودش یعنی حکومت قانون بوده و گمان می کرده مشروطه همان است که او آرزو می کند: «... معنی آن حکومت قانونی و مرادف با کنستی توسیون فرانسوی است. ».

برای آن که درس خوانده ها و متجددها بیشتر به واژه ی بی بنیاد و ساختگی مشروطه بچسبند شیخی فریاد مشروعه را سرداد. توده های ناآگاه که از شرعیت اسلام چیزی نمی دانستند و دنباله رو سخنان پوچ و دروغ های بی سر و ته آخوندها بودند به فرمان آن شیخ، رو در روی مشروطه خواهان به صف آراییی پرداختند و جنگ حیدری و نعمتی بالا گرفت. دست آخر مشروطه خواهان آن شیخ را بردار کردند و با ملقمه ای از مشروطه و مشروعه مجلسی برپا کردند و هنوز مرکب فرمان مشروطه خشک نشده بود که به کمک دست های غیبی قزاق بی سواد که زیر فرمان ژنرال ایرونساید انگلیسی بود، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را انجام داد. او بر در و دیوار پایتخت کاغذی چسباند که بر آن نوشته شده بود؛ " من حکم می کنم". هم مشروطه خواهان و هم مشروعه طلبان (طالبان) ماست ها را کیسه کردند و آن قزاق بیسواد به کمک نیروهای غیبی یعنی بیگانگان بیست سال حکم کرد و شمار فراوانی از مشروطه خواهان و مشروعه طالبان به حکم او گردن نهادند و آنان که سرفروند نیاموردند سرهایشان را از دست دادند.

بیش از صد سال است که در فضای آزادی کش دیکتاتوری شاه پرست ها و شیخ پرست ها درباره ی این قزاق بی سواد دروغ پراکنی می کنند، او را چنین و چنان و بنیان گذار ارتش نوین و دانشگاه و راه آهن سراسری می خوانند. بنیان گذار وفرمانده آن ارتش نوینی که بدون آن که یک گلوله هنگام اشغال ایران از سوی بیگانگان شلیک شود، از ایران گریخت. کسی که سواد خواندن و نوشتن نداشت و نمونه خط و امضاء واقعی او هنوز هست و ناتوانی او را در نوشتن نشان می دهد و

از دانش و دانشگاه بدور بود. ساختن دانشگاه تهران ترفندی بود برای باز کردن درهای دانش و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران. اگر کسانی که او را به کودتا واداشتند و به قدرت رساندند نبودند او هرگز از سربازی به پادشاهی نمی رسید. راه آهن ایران از شمال به جنوب برای انتقال نیروهای متفقین ساخته شد در حالی که راه تجارتي باستانی جاده ابریشم از غرب به سوی شرق بود و ارتباط بین شهرهای بزرگ ایران در راه آهن رضا شاهی ندیده گرفته شد. او زمانی سردار سپه شد که سیاستمداران تحصیل کرده و شایسته ای مانند سپهبد امان الله میرزا جهانبانی، مهدی قلی هدایت، نجف قلی خان مصمص السلطنه، احمد قوام، دکتر مصدق، سپهبد محمد نجوان و ... در ایران وجود داشتند. نقد کردن خدمات انگلیسی ها در ایران، تاریخ ۵۷ ساله ی دیکتاتوری پهلوی ها و دوران جنگ سرد را در بر می گیرد که کتاب ها باید درباره ی آن نوشت. امروز که دیگر خطر کمونیسم و بلوک شرق نیست ببینید به نام اسلام چه بلایی به سر مسلمان ها و ملت ما آورده اند.

هنوز هم توده های ساده از مردمان درس خوانده و درس نخوانده نمی دانند مشروطه چیست و به چه درد می خورد. البته روشنفکران ما تلاش فراوان کرده اند و کتاب ها و مقاله ها و روزنامه ها درباره ی مشروطه نوشته اند اما مردمان میهن ما به آن سادگی که استقلال و آزادی را می فهمند و در خیابان ها فریاد می کنند، واژه ی مشروطه را درک و هضم نمی کنند و نکرده اند.

پس از فرار فرمانده ارتش نوین از ایران، رهبران سه قدرت پیروز در جنگ جهانی؛ استالین، چرچیل و روزولت، به تهران آمدند و محمدرضا فرزند شاه فراری را بر جای پدرش گذاشتند. از مذاکرات کنفرانس تهران هیچ کس آگاهی نیافت. با بالاگرفتن مبارزات ملت ایران بر ضد شرکت نفت انگلیس و بیرون راندن انگلیس ها از ایران دولت انگلیس با کمک آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت قانونی دکتر مصدق را با کودتای نظامی سرنگون کرد. شاه که از ایران گریخته بود با پشتیبانی بیگانگان به ایران بازگشت و دیکتاتوری خود را استوار کرد. او با غرور و ندانم کاری و ستم، تیشه به ریشه ی خود زد، خشم همه ی طبقات اجتماعی را برانگیخت و نقطه ای به پایان پادشاهی دوهزار و پانصد ساله ایران گذاشت.

همان دست های غیبی که انقلاب آزادیخواهی یعنی "مشروطیت" را به نا کجا آباد رهنمون شدند در نشست کنفرانس گوادلوپ (Conférence de Guadeloupe) از ۱۴ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ تصمیم گرفتند شاه را

بردارند و خمینی را که بر اوج موج انقلاب سوار بود به جای او بگذارند. خمینی خواستِ مردمان انقلابی را با خدعه دیگرگون کرد و در کنار آزادی و استقلال، "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" را به ملت ایران غالب کرد. جمهوری اسلامی هم مانند واژه‌ی مشروطه، دُقه‌ای بود که کسی نمی‌دانست محتوای آن چیست. همه معنای "جمهوری" را می‌دانستند، "اسلامی" هم واژه‌ی آشنایی بود. هرکس برای خود اسلامی داشت که در نماز و روزه و حج خلاصه می‌شد. قرآن و حتا واژه‌های نماز را هم که عربی بود کسی نمی‌فهمید و در درازی ۱۴۰۰ سال مردمان ما به آن عادت کرده بودند. اما داد از این ترکیب اهریمنی "جمهوری اسلامی" که کسی از آن خبر نداشت. همانگونه که صد سال پیش کسی نمی‌دانست که مشروعه چیست. بیش از چهل سال دزدی و تجاوز و آدمکشی و فساد که جان و مال مردمان بی‌گناه و ثروت‌های کشور را به تاراج بردند، امروز دیگر همه از پیر و جوان می‌دانند؛ جمهوری اسلامی چیست؟ و مشروعه به چه معناست؟.

امروز دیگر همه می‌دانند که ایران مملکت امام زمان است. امام زمان و دست‌های غیبی کشور ما را به این روز سیاه دچار ساخته‌اند. البته امام دوازدهم یا امام زمان همان دروغی است که مانند مسیح موعود پیش از اسلام هم در ایران رواج داشته است، فقط آخوندهای مردم فریب برای پر کردن جیب‌های خود آن را از نو ساخته و پرداخته کرده‌اند. از میان نزدیک به ۸ میلیارد مردمان جهان بیش از ۱،۸ میلیارد نفر یعنی بیش از ۱۸۰۰ میلیون نفر مسلمان هستند. از این شمار مسلمانان جهان، کمی بیشتر از یک دهم آن یعنی ۲۰۰ میلیون شیعه هستند. در بین این شیعه‌ها جنگ‌هفتاد و دومت و جنگ‌های حیدری و نعمتی همیشه به راه بوده و هست. شیعه‌ها و سنی‌ها یکدیگر را کافر می‌دانند و به جان هم افتاده و با نارنجک و گلوله و قمه و ساطور از پیر و جوان همه را می‌کشند. امام زمان خودش غایب است و جانشینان او از زمان برپایی سلسله‌ی صفویه تا به امروز، از پادشاه نابالغی مانند شاه اسماعیل صفوی و یا پیرمرد شیاد و بی‌سوادی مانند سیدعلی با کمک دست‌های غیبی به جان ایرانیان افتاده‌اند و هر روز با بهانه و یا بی‌بهانه مردمان میهن ما را می‌کشند.

البته این نزدیک به دویست میلیون نفر شیعه در جهان هر یک برای خود امام زمانی دارند و برخی هم به امام زمان باور ندارند، اما بسیاری از آنان مردمان بی‌آزار و سر به راهی هستند و می‌گویند؛ "عیسا به دین خود، موسی به دین خود". البته این باور آشتی‌جویانه قابل احترام است و با آن می‌شود کشور آباد و آرامی ساخت، اگر دست

های غیبی و آخوندهای خونخوار و انشاء الله و ماشالله دست از سر ملت ما بردارند.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - هفتم فروردین ماه ۱۳۹۹ خورشیدی برابر با ۲۶ مارس ۲۰۲۰ میلادی

نگاهی به جنبش زنان در ایران

فرامرز دادور

زنان و مردان در ایران اسیر یک حکومت مستبد مذهبی هستند و تحت لوای یک سرمایه داری بسیار فاسد و مافیایی، اکثریت مردم زیر ستم سیاسی و اجتماعی و در فقر و محرومیت زندگی میکنند. البته، آسیب های اجتماعی برای زنان بیشتر است و در چارچوب قوانین مذهبی قرون وسطائی تحمیل گشته در جامعه و وجود روابط هژمونگرانه مردانه، آنان با تبعیضات و ناتوانیهای بسیار عمیق تر روبرو هستند. یعنی علاوه بر تحمیل قوانین شرعی و ایدئولوژیک بسیار سنتی و مخرب بر زنان، آنها به لحاظ اقتصادی نیز بسیار محرومتر و ناپایدارتر از مردان میباشند. در واقع، تداوم سلطه اقتدار سیاسی و اجتماعی از سوی حکومت و سنت مرد سالارانه باعث گردیده که تبعیض های متنوع اجتماعی و اقتصادی، قانونی و حقوقی و از جمله خشونتهای اجتماعی و خانوادگی گریبانگیر زنان در ایران باشد. آسیبهای چون حجاب اجباری، تفکیک های جنسیتی، فرهنگ زن ستیز و منع حضور و کنشگری زنان در جامعه شرایط وخیمی را برای زنان و دختران ایجاد نموده است.

سوال اصلی این است که در برابر جنبش زنان که خواستار آزادی، حقوق برابر و عدالت اقتصادی/اجتماعی هستند چه نوع راهکارهای سیاسی نهفته است؟ برجستگی موضوع در این است که از همان اوان مبارزه جهانی برای حقوق زنان از اواخر قرن 19، نه تنها برای برابری حقوق

در خانواده و جامعه بلکه مشخصا در جهت احقاق حق رای، قانون کار مترقی و حمایت اجتماعی در عرصه های مختلف زندگی، تلاش شده است. در واقع، جنبشهای اعتراضی زنان در عرصه های مختلف اقتصادی و باز تولید اجتماعی و از جمله در راستای داشتن حق سقط جنین، خدمات عمومی مراقبتی و بهداشتی و علیه انواع خشونتهای درون خانه، محل کار و سطح اجتماع و برابری جنسی و جنسیتی مبارزه نموده اند. اما در ایران هنوز بخشهای بزرگی از این حقوق اولیه برقرار نشده است. در عین حال تحت سیاستهای ارتجاعی و سرکوب گرانه حکومت، برای جنبش زنان روشن است که بخش عمده مطالبات آنها همان خواسته های طلب گردیده از سوی طبقات محروم و فرودست، نیز میباشد و علاوه بر وجود نابرابریهای جنسیتی در همه شئون جامعه، ستمهای اقتصادی و اجتماعی علیه اکثریت غالب مردم (زن و مرد) همچنان پابرجا است.

واقعیت اینست که در میان جنبش اعتراضی آزادیخواهی و عدالت طلبی، همه توده های درگیر هستند و در بین مطالبات و مبارزات آنها پیوند های گوناگون وجود دارد و بدان خاطر سرکوب فعالیتهای آزادیخواهانه اجتماعی و بازداشت کنشگران و منتقدان اجتماعی، چه مرد چه زن، همواره ادامه دارد. زنان دوشادوش مردان علیه سرکوبهای حکومتی و برای آزادی و عدالت مبارزه میکنند و نیل به آزادیهای دمکراتیک، حقوق برابر، تشکلهای مستقل، تعیین حداقل مزد، منع قرار دادهای موقت و سفید امضا و ایجاد امنیت شغلی از جمله خواسته های مشترک عمومی برای زنان و مردان در جامعه است. با توجه به وجود اشتراک عمل در راستای حقوق دمکراتیک و عادلانه، بدیهی است که ایجاد پیوند بین مطالبات متنوع اقتصادی و اجتماعی در میان جنبشهای مردمی یک ضرورت است.

اگر در جوامع دمکراتیک تر سرمایه داری، جنبشهای کارگری و مردمی فرصت بیشتری برای مبارزه با ستمهای اقتصادی و اجتماعی، نه فقط در حیطه های کارمزدی و ریاضتهای اقتصادی، بلکه در عرصه های باز تولید اجتماعی (فعالیتهای معطوف به تولید و حمایت از زندگی انسانی)، خدمات اجتماعی، بهداشتی، مسکنی، حقوق زنان و اقلیتهای ملی و مذهبی و محیط زیست، دارند، اما در جامعه بسته ایران که تبعیضات جنسیتی در قانون مملکت عجین گشته، کنشهای اجتماعی بخاطر سرکوبهای حکومتی تنها به حیطه بسیار کم رنگ و از جمله مطالبات معاشی محدود گشته است. بنابراین، چندان فرصت سیاسی وجود ندارد که مبارزات جنبش زنان بر فراز گرایشها و سطوح مختلف و از جمله ایده های لیبرالی و سوسیالیستی به پیش رود. در عین اینکه مشکلات دیگر

اجتماعی و از جمله تداوم افکار مذهبی در میان بخشهای سنتی یکی از علل برای جذب کمتری به حقوق واقعی زنان در میان بخشهایی از جامعه میباشد، اما، برغم وجود سرکوبها و بازداشتهای حکومتی، کنترل و سانسور روابط عمومی و اجتماعی و موانع اجتماعی، کنشگران راه آزادی و برابری در اشکال متنوع به حمایت از حقوق زنان ادامه میدهند.

در واقع یکی از موانع اصلی در مقابل جنبش زنان این است که در نبود وجود یک اپوزیسیون وسیع و منسجم که دارای برنامه و استراتژی معین مبارزاتی و فرهنگی باشد، تحرک سیاسی و اجتماعی کمتری، نیز در میان کنشگران آزادیخواه زنان برقرار میباشد. در غیر آنصورت، با پیوستن کنشگران مدافع زنان به جنبشها و تشکیلاتهای وسیع مردمی در میدانهای مبارزه و از جمله راهپیمایی ها و اعتصابات، مقاومت مردمی نیرومندی تحقق میابد. به یاد داشته باشیم که در هفته های اول انقلاب 57، زنان در سطح ملیونی به تظاهرات خیابانی دامن زدند اما متأسفانه از حمایت قاطع اعظم جریانات سیاسی چپ و دمکرات برخوردار نشدند. در شرایط کنونی نیز بخاطر تداوم سرکوبهای شدید سیاسی و نبود تشکلهای مردمی و از جمله سازمانهای مستقل مدافع حقوق زنان برای آزادیهای دمکرات و عدالت اجتماعی، مبارزات برای حقوق برابر جنسیتی هنوز ضعیف است.

البته تک قهرمانانی در جنبش زنان و از جمله دختران خیابان انقلاب و ورزشگاه ها و مادران دادخواه در ایران هستند که در فقدان آزادی احزاب و تشکلات سیاسی و فرهنگی و استفاده از اینترنت، توئیتر و فیسبوک و سایر وسایل ارتباط جمعی حکومت را به چالش جدی میکشند. اما این فعالیتهای شهادت انگیز جایگزین فعالیتهای جمعی، تشکیلاتی، منسجم و دارای برنامه نمیشود. پیوست مبارزاتی بین جنبشهای مردم و بویژه جنبشهای زنان و کارگری، سنگ بنای پیروزی انقلاب دمکراتیک در ایران است.

فرامرز دادور

31 مارس 2020

تحرک پررنگ زنان در جنبش‌های اجتماعی سال ۱۳۹۸



مطالبات زنان امروز فراتر از خواست‌های جنسیتی است
پانته آ بهرامی

حضور و نقش رهبری زنان در خیزش آبان ۹۸ بسیار
پررنگ‌تر از دی ماه ۹۶ بود

فعالیت زنان در سال ۹۸ را می‌توان به دوگروه کلی تقسیم کرد: اول، زنانی که در چارچوب نظام به فعالیت پرداختند و در محدوده خواست‌های اصلاح‌طلبی، تلاش در تنظیم و ارائه لایحه و اصلاح قوانین داشتند. دوم، زنانی که عملاً از اصلاحات درون حکومتی ناامیدند و دیگر به رفرم در ساختار قدرت باور ندارند و با حضور پررنگ در جنبش‌های دانشجویی، کارگری، معلمان و زنان، به طرز فعال و عملی به پیوند جنبش‌های اجتماعی دست زده‌اند.

آنان بالقوه می‌توانند پیوندهایی میان طبقه متوسط و قشرهای فرودست جامعه فراهم کنند. این همان نقطه‌ای است که حکومت ایران به شدت از آن وحشت دارد، چرا که حضور زنان قابلیت حرکت‌های اعتراضی را دوچندان می‌کند. خواست‌های زنان، امروز از مطالبات جنسیتی فراتر

رفته است و با مطالبات طبقاتی، قومی و آزادیخواهانه جنبش‌های اجتماعی گره خورده است. به این دلیل، زنان مطالبه‌گر در خیزش آبان ماه از سوی هرم قدرت «اغتشاشگر»، «وابسته به دشمن خارجی» و «فریب خورده» خوانده شدند.

زنان در صف اول در آبان خونین

حضور و نقش رهبری زنان در خیزش آبان ۹۸ بسیار پررنگ‌تر از دی ماه ۹۶ بود. دلیل این مدعا را می‌توان در میان رسانه‌های حکومتی دریافت. خبرگزاری فارس در ۲۹ آبان این حضور را این گونه بازگو می‌کند: «میان‌داری و میدان‌داری ویژه زنان در اغتشاشات اخیر چشمگیر به نظر می‌رسد... زنان ۳۰ تا ۳۵ ساله نقش ویژه‌ای در لیدری اغتشاشات به عهده دارند.» نمونه دیگری از این اعترافات، در روزنامه صبح نو به چشم می‌خورد: «این زنان... یکی از شورش‌ها فیلم می‌گیرد. دیگری جلو خودروها را می‌گیرد و دیگری با تحریک مردم آنها را به پیوستن به صف اغتشاش‌ها مجاب می‌کند، این که چرا در اغتشاشات اخیر زنان به مهره میدان‌دار تبدیل شده‌اند، خود جای سوال دارد.»

نباید فراموش کرد، از آنجا که نظام حاکم بر ایران ذهنیت زن‌ستیز و نگاه تحقیرآمیزی نسبت به زنان دارد، اگر مردی رهبر خیزش‌های اجتماعی باشد، «منافق» و «جاسوس» است، ولی اگر زنی «لیدر» شود، در نگاه حکومت «فریب‌خورده و عامل بیگانه» به‌شمار می‌آید و معرفی می‌شود. با وجود همه این تبلیغات، تصویرتکان‌دهنده آمنه شهبازی، زن ۳۴ ساله و مادر سه فرزند، که درحالی که شالش را دورپای یک مجروح می‌بندد، از پشت تیر می‌خورد و جان می‌بازد، نشان از شجاعت زنان دارد.

این زنان که میدان را در شرایط دشوار خالی نمی‌کنند، نماد همپاری، همکاری و کمک در سخت‌ترین لحظات هستند. در همین جا باید به نقش مادران عزادار، از جمله مادر پویا بختیاری و ایستادگی‌اش و اشاره کنم که به خاطر اصرار در سوگواری پسرش که در خیزش آبان ماه کشته شد، او و تمامی اعضای خانواده‌اش دستگیر شدند. چنین زنانی کلیشه‌های رایج را می‌شکنند، منافع جمعی را به منفعت فردی ترجیح می‌دهد، فرار نمی‌کنند، و در میدان می‌مانند تا کاری را به سرانجام برسانند و از گلوله هم واهمه‌ای ندارند. وقایعی این چنینی، در تقابل با تبلیغات هرم قدرت، می‌تواند به ضد آن تبلیغات بدل شود و به رهبری زنان در عمل بینجامد.

خشونت علیه زنان - رابطه خودکشی با قوانین ظالمانه

تنها دستاورد دولت یازدهم در سال ۹۸، تصویب لایحه تابعیت فرزندان مادران ایرانی بود، که البته به دلیل مهری که شورای نگهبان با عنوان «نداشتن مشکل امنیتی» بر آن زد، تاکنون اجرایی نشده است. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که در سال ۹۸ خشونت علیه زنان افزایش یافته است. بر اساس آماری که رضا جعفری سدهی، رئیس اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی ایران، ارائه داده است، خشونت علیه زنان حدود ۲۲ درصد نسبت به سال ۹۷ افزایش یافته است. کارشناسان معتقدند که رشد آگاهی زنان و ارائه گزارش به پلیس، ممکن است زمینه افزایش این آمار باشد.

کشته شدن میترا استاد با چند گلوله به دست همسرش محمد علی نجفی، شهردار سابق تهران، یکی از نقاط اوج این خشونت بود. خودسوزی سحر خدایاری در برابر دادگاه انقلاب به دلیل اعتراض برای بازگردانده شدن به زندان به اتهام پوشیدن لباس مردانه و تلاش برای ورود به استادیوم آزادی، نمونه دیگری از این خشونت است. مرگ او شعله‌ای شد برای بازگشایی استادیوم‌ها به روی زنان؛ هرچند موقت. آمار خودکشی در ایران، رابطه مستقیمی با قوانین ظالمانه و فقر دارد.

علیرضا شریفی یزدی، روانشناس در سایت سلامت نیوز، در تیر ۹۷ می‌گوید، در همه جای دنیا افسردگی دختران نسبت به پسران دوبرابر است، ولی در ایران تا چهار برابر گزارش شده است. مریم عباسی‌نژاد، مدیر برنامه پیشگیری از خودکشی، معتقد است که اقدام به خودکشی در زنان بیشتر از مردان است و در همین سال، در مجموع ۶۰ درصد خودکشی‌ها از آن زنان بوده است. مشکلات بی‌شماری مانند تبعیض و قوانین نابرابر و فقر و سدهای مختلف اجتماعی و فرهنگی بر برابر زنان، از مهمترین عوامل بالا بودن افسردگی در زنان است که در مواردی نه چندان کم‌شمار، به خودکشی می‌انجامد.

نرخ بیکاری و سهم کوچک زنان در اشتغال

زنان سرپرست خانوار، از فقیرترین اقشار جامعه هستند. زیرا در شرایط اقتصادی دشوار، دو منبع درآمد هم کفایت خرج خانواده را نمی‌دهد، و در خانواده‌های تکسرپرست که تنها زنان شاغلند، این درآمد بسیار اندک است. در ایران ما با سه و نیم میلیون زن تکسرپرست خانوار روبه‌رو هستیم. ردیف مربوط به ۲۳۰ میلیون تومانی

که در بودجه ۹۸ برای بیمه زنان سرپرست خانوار تعیین شده بود، در بودجه ۹۹ کاملاً حذف شده است.

با این که در مجموع تعداد دانشجویان فارغ‌التحصیلان زن در دانشگاه‌ها از مردان پیشی گرفته است، ولی همچنان در بازار کار شاهد حضور پررنگ‌تر مردان هستیم. براساس گزارش مرکز آمار ایران، در تابستان ۹۸ سهم زنان از کل جمعیت فعال ۱۵ سال به بالا حدود ۵ میلیون نفر است، درحالی که جمعیت فعال مردان بیش از ۲۲ میلیون نفر است. سهم زنان از جمعیت شاغل ۱۸ درصد و سهم زنان از جمعیت بیکار ۳۴ درصد است. علت پررنگ بودن حضور مردان در بازار کار، جز محدودیت‌هایی که از سوی حاکمیت اعمال می‌شود، این باور غلط نیز هست که گویا مرد «نان‌آور» خانواده است و زن باید خانه‌داری کند. این در حالیست که در جامعه ایران نیز مانند تمامی جوامع دیگر، بسیاری از زنان نیاز جدی به کار و درآمد و کار دارند. بخشی از آنها زنان تکسرپرست خانوار خود هستند، گروهی از حمایت‌های خانواده پدری برخوردار نیستند و ازدواج هم نکرده‌اند، یا در سنی نیستند که دنبال آموزش بروند. بنابراین، در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بخشی از خط تولید را تشکیل می‌دهند و به سادگی نیز با ماشین و تکنولوژی جایگزین می‌شوند؛ معضلی که مسئله جهانی زنان کارگر است.

زنان زندانی به دلیل مبارزه با حجاب اجباری و حمایت از فعالیت‌های کارگری

زنان در همه عرصه‌ها در سال ۹۸ فعال بودند. از میان زنان زندانی که حکم ابد دارند، باید از زینب جلالیان، فعال سیاسی کُرد، نام برد که از سال ۱۳۸۶ بدون مرخصی در زندان خوی به‌سر می‌برد. محدودیت در زمینه‌های مختلف اجتماعی، موجب اعتراض زنان و دستگیری آنها در عرصه‌های مختلف شد. عسل محمدی، ساناز الهیاری، مرضیه امیری و سپیده قلیان، در پیوند با افشاگری اعتصابات کارگری هفت تپه دستگیر شدند. سپیده قلیان با افشاگری از بازجویانی که به آزار و اذیت اسماعیل بخشی از رهبران اعتصاب و افشاگری در مورد شرایط بد زنان در زندان قرچک، در سال ۹۸ خبرساز بود. لیلا حسینزاده از فعالان دانشجویی بود که در این سال محکومیت خود را می‌گذراند و نظرات او در زودون توهم از اصلاح‌طلبان حکومتی، تاثیرگذار بود.

مبارزه علیه حجاب اجباری یکی دیگر از نقاط اوج مبارزات زنان در سال گذشته بود، و بهای آن، دستگیری کنشگرانی بود که در روز زن،

بدون حجاب در مترو به مسافران گل می‌دادند: منیره عربشاهی، یاسمین آریایی، صبا کرد افشاری، مژگان کشاورز.

حکم ۲۴ سال زندان برای صبا کرد افشاری، نشان از وحشت دستگاه قضایی از حرکت علنی علیه حجاب اجباری داشت. مجموعه حکم این ۴ کنشگر، ۵۵ سال زندان است که در نوع خود بی‌سابقه است. هم‌اکنون زنان بسیار دیگری نیز با جرایم مشابه، در زندان‌ها به سر می‌برند. نام و شهرت نسرین ستوده به عنوان وکیل، و نرگس محمدی به عنوان فعال حقوق بشر، تنها بخشی از بدنه پرتوان جنبش زنان است که امروز مطالباتی فراتر از خواست‌های جنسیتی دارند.

جمعه ۸ فروردین ۱۳۹۹ برابر با ۲۷ مارس ۲۰۲۰

واگیری

پائولو جوردانو



واگیری

ترجمه

تقی تام - بهروز عارفی

کتابی از پائولو جوردانو

پائولو جوردانو، نویسنده جوان ایتالیایی و ریاضی دان، که نخستین کتاب او "تنهایی اعداد اول"، بیش از سی و نیم میلیون نسخه فروش رفت، در روزهای اول "قرنطینه" در ایتالیا برداشت خود را از روزگار حال و گذشته و نیز اندیشه اش در قبال ویروس را به صورت جزوه ای با عنوان "واگیری" نوشته است.

بخش های بزرگی از این جزوه به فارسی برگردانده شده که پی دی اف آن را در زیر میخوانید.

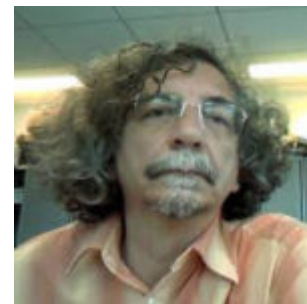
واگیری پائولو جوردانو

ترجمه تقی تام - بهروز عارفی

شرحی بر نوشته‌ی آلن بدیو درباره‌ی اوضاع ناشی از اپیدمی

شیدان وثیق

در 21 مارس 2020، آلن بدیو، فیلسوف معاصر فرانسوی، متنی درباره‌ی اوضاع کنونی در شرایط اپیدمی کوید-19، زیر عنوان «درباره‌ی اوضاع کنونی» منتشر می‌کند. در زیر، چکیده‌ی کوتاهی از آن را به آگاهی خواننده می‌رسانیم. برای مطالعه‌ی متن کامل، به زبان اصلی آن، فرانسه، و یا ترجمه‌ی آن به انگلیسی، علاقه‌مندان می‌توانند به لینک‌های ذکر شده در پایان این نوشته رجوع نمایند.



نوشتار جدید بدیو ناظر بر اوضاع و احوالی است که اپیدمی کوید-19 در فرانسه ایجاد کرده است. روی سخن او اما بیشتر با فعالان سیاسی- نظری در فرانسه می‌باشد. او، در عین حال در نوشته‌اش، به طور خاص و با جسارت، با پندارهای پوچ و یاوه گویی‌هایی که در برخورد به پاندمی و نتیجه‌گیری از آن توسط شبکه‌های مجازی و برخی گرایش‌ها تبلیغ می‌شوند، به مقابله برمی‌خیزد.

از همان ابتدا، بدیو موضع ویژه‌ی خود را نسبت به وضعیت اپیدمی روشن می‌سازد. از نظر او «اوضاع کنونی» اپیدمی کنونی، با این که این بار، بنا بر ویژگی‌هایش، مرگ‌آور تر و جهان‌گیرتر است، اما به گونه‌ای، از نقطه نظر یک بیماری همه‌گیر و ویروسی، پدیداری استثنائی و بی‌سابقه نیست. پیش از

ویژگی نظرگاه بَدیو را نیز نشان می‌دهد. انتقاد و افشاگری او در این جا البته متوجه جریان‌ها و گرایشات فرانسوی است اما خوب می‌دانیم که می‌توان نقدِ بَدیو را به همه جا و همه‌ی کشورها تعمیم داد.

«...»

- ...

- ...

- ...

- ...

- ...

در ادامه، بَدیو به نقد آن تصویری می‌پردازد که معتقد است که این گونه پدیدارها، چون اپیدمی، می‌توانند، ...، «...» را باز گشایند. او توافقی با این وهم و پندار ندارد، اما بر این باور است که این مصیبت می‌تواند شرایط پیشرفت امر انتقال داده‌های علمی در باره‌ی اپیدمی را فراهم آورد و در ضمن کمک کند به قدرت‌گیریِ سیاسیِ اعتقادات نوینی در زمینه‌ی مربوط به امور

پزشکی و بهداشت عمومی، در مورد سیاست آموزشیِ برابرا نه، مراقبت از سالمندان و مسائلی از این دست. اینها، در شرایط اپیدمی کنونی، مواردی هستند که ضعفها و کاستیهای خطرناک سیاستهای سنتی رژیمهای امروزی در فرانسه و جهان را نمایان میسازند.

بَدیو در این جا اشاره دارد به پیدایش این کمبودها و بی‌کفایتیهای بزرگ - چون کمبود تجهیزات ایمنی (ماسکهای حفاظتی...)، عدم آمادگی بیمارستانها و غیره - که در این مبارزه‌ی عمومی یا در این جنگ با اپیدمی، هم اجتناب‌ناپذیر و هم ساختاری‌اند. اینها همه در عین حال از سیاستهای دولت‌ها در تضعیف بخشهای عمومی، بهداشتی، اجتماعی، خدماتی... ناشی می‌گردند که طی چندین دهه، حداقل از سی سال پیش به این سو، در فرانسه اجرا می‌شوند. اما بَدیو در ضمن گوشزد می‌کند که به جز شاید چند داشمند کسی واقعه‌ی اپیدمی کرونا را پیش‌نکرده بود و می‌نویسد:

«...»

به طور کلی، درسی که بَدیو از این اوضاع می‌گیرد این است که اپیدمی کنونی ... هیچ نتیجه‌ی سیاسی ... ای در کشوری چون فرانسه به وجود نخواهد آورد. او می‌نویسد: «...»

سرانجام فیلسوف فرانسوی با این نتیجه‌گیری نظری - سیاسی جستار خود را به اتمام می‌رساند:

